

وجود موجودات زنده در آسمان‌ها

دکتر محمد علی رضایی اصفهانی^۱

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی^ص العالمیه

مریم عرب^۲

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء تهران

چکیده

قرآن کریم، خود و همه کتاب‌های آسمانی را کتاب هدایت انسان معرفی می‌کند و گاه برای تحقق این هدف از گزاره‌های علمی استفاده می‌نماید. یکی از گزاره‌های علمی قرآن، اشاره به «وجود موجود زنده در آسمان‌ها» است. در این مقاله مسئله حیات در آسمان از نظر قرآن بررسی می‌شود. بر این اساس، ابتدا تاریخچه وجود حیات در آسمان‌ها و آن‌گاه رابطه قرآن و علوم تجربی و سپس دیدگاه کیهان‌شناسان در این باره بیان و دلالت آیات قرآن بررسی می‌شود. بخش پایانی مقاله هم به ذکر نمونه‌هایی از احادیث گویای وجود حیات در آسمان اختصاص می‌یابد. این مقاله نشان می‌دهد که قرآن کریم وجود حیات در آسمان‌ها را پذیرفته و قبل از علم روز، نظریه‌پردازی علمی کرده است. **واژه‌های اصلی:** آسمان، حیات، قرآن، علم.

Rezaee@quransc.com . □

arrabf.maryam@yahoo.com . □

مقدمه

آسمان همواره از شگفت‌انگیزترین و پررمز و رازترین موضوعات فکری بشر بوده و توجه بسیاری از دانشمندان را به خود جلب کرده است، تا آن‌جا که بخشی از علوم بشری به شناخت آسمان و اجرام آن اختصاص یافته و با عنوان «علم هیئت، نجوم و کیهان‌شناسی» از آن یاد شده است.

قرآن کریم، از توجه انسان‌ها به آسمان استفاده و در آیات بسیاری، به تفکر در پدیده‌های آسمانی دعوت کرده است. در این میان گاه اشاراتی علمی هم به آن‌ها نموده که بشر، قرن‌ها پس از بیان قرآن، به آن‌ها رسیده است. از جمله گزاره‌های علمی و نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی در مورد پدیده‌های آسمانی، اشاره به وجود موجود زنده در آسمان است. در این نوشتار، دلالت آیات قرآن را بر وجود موجود زنده در آسمان‌ها بررسی می‌کنیم.

تاریخچه

اعتقاد به وجود جهان‌های متعدد و وجود حیات در برخی از آن‌ها، پیش از میلاد مسیح در آثار فیلسوفانی چون آناکسیماندر، (Anaximander) دموکریتوس (Dimokeritous) و... مطرح شد (موریس، ریچارد، سرنوشت جهان، ص ۱۱). در ادیان کهن هندی نیز به این مطلب اشاره شده است (بوتلار، یوهانس، سفر بی‌نهایت، ص ۲۳۲-۲۳۳).

با طلوع اسلام در جزیره العرب، بار دیگر به این موضوع اشاره شد و قرآن در آیات متعددی به این حقیقت پرداخت؛ اگرچه هیچ یک از مسلمانان در آن دوران، به این آیات و راز نهفته در آن‌ها توجه نکردند و تنها در تفاسیر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نکته‌هایی در باب تفسیر این دسته از آیات آمده است. ما در ادامه به این آیات و روایات اشاره خواهیم کرد.

کلیسا در قرون وسطی - به رغم اشاره فلاسفه و ادیان کهن به وجود حیات در آسمان - هیچ چیز را جز «هیئت بطلمیوسی» مجاز نمی دانست که براساس آن، افلاک نه عدد بودند و ستارگان در آن میخ‌های کوبیده بر سقف آسمان بودند و زمین مرکز افلاک به حساب می‌آمد و وجود سیاره دیگری چون زمین که موجودی زنده را در خود جای دهد، مورد پذیرش کلیسا نبود؛ تا این که در قرن شانزدهم میلادی و با جایگزینی «هیئت کپرنیکی» (1473) Copernic-1543 میلادی) به جای «هیئت بطلمیوسی»، (Ptolemaos) اعتقاد به وجود عوالم دیگر و وجود حیات در برخی از آن عوالم بار دیگر احیاء شد. احیاگر این اعتقاد «جیوردانو برونو» (1547) Borono - ۱۶۰۰ میلادی) دانشمند ایتالیایی بود. از این‌رو، اولین کتاب در باب اعتقاد به وجود حیات در کرات دیگر، که به طور اختصاصی به این مطلب پرداخت، کتاب «دنیاهای و جهان‌های بی‌شمار» «برونو» بود. به دنبال این جایگزینی، فعالیت‌های گسترده‌ای در کشف سیارات گوناگون صورت گرفت و این کشفیات، افق جدیدی را در برابر اندیشه بشر گشود و او را به تفکر در مورد وجود موجودات زنده هوشمند در پهنه آسمان‌ها واداشت. این بار «فونتئل» (Fontenell) با نگارش کتاب «گفت‌وگو درباره تعدد دنیاهای مسکون» اولین کتاب را در مورد وجود حیات هوشمند نگاشت.

با رواج اعتقاد به وجود موجودات زنده در آسمان‌ها، کتاب‌های دیگری در رابطه با این موضوع در غرب نگاشته شد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- نظری به ساختمان عالم، فرانس اپینس.
- ۲- تعدد دنیاهای مسکون، کامیل فلاماریون.
- ۳- حیات در دنیاهای دیگر، اسپنسر جونز.
- ۴- حرکت دنیاهای، جینز و... .

کتاب‌های دیگری نیز نوشته شد که به طور خاص، وجود حیات را در یکی از کره‌ها توصیف می‌کرد، از جمله:

۱- سیاره مریخ، تیکوف.

۲- مریخ؛ کره اسرارآمیز، پیر روسو.

۳- رستنی‌های مریخ، تیکوف و ...

کتاب‌های دیگری هم که موضوع حیات کیهانی را در بوته نقد و بررسی قرار می‌داد، چاپ شده، مانند:

۱- حیات در آسمان، پیر روسو.

۲- نجوم دینامیکی، رابرت تی دیکسون.

۳- اکتشافات قرن بیستم، آیزاک آسیموف.

۴- سرنوشت جهان، ریچارد موریس.

۵- شناخت گیتی، باربارا رایدن.

۶- پیدایش و انتشار حیات در عالم، الکساندر ایوانوویچ آپارین و...

با رواج روی‌آوری به این بحث و نیز با توجه به انتشار اخبار مربوط به کشفیاتی که در علم نجوم و کیهان‌شناسی صورت می‌گرفت، بعضی از محققان، مفسران و نویسندگان قرآنی تلاش کردند اشاره به وجود حیات کیهانی در آیات قرآنی را بیابند تا با تفسیر آیات قرآن بر پایه این کشفیات، گوشه‌ای از اعجاز قرآن را نمایان سازند و حقانیت این کتاب آسمانی را اثبات نمایند. فهرست برخی از کتاب‌ها که توسط مسلمانان در این باره نوشته شد، چنین است:

۱- رسالت قرآن در عصر فضا، عبدالرضا حجازی «واعظ».

۲- قرآن بر فراز اعصار، عبدالرزاق نوفل.

۳- معجزات علمی قرآن برای دانشمندان بی‌غرض، صادق تقوی.

- ۴- شگفتی‌هایی از اعجاز در قرآن کریم، محمد جمال‌الدین الفندی.
- ۵- مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، موریس بوکای.
- ۶- ساکنان آسمان از نظر قرآن، عباس‌علی محمودی.
- ۷- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، سید رضا پاک نژاد.
- ۸- قرآن و علم امروز، عبدالغنی خطیب.
- ۹- موسوعه الاعجاز العلمی فی القرآن‌الکریم والسنة المطهرة، یوسف الحاج احمد.
- ۱۰- التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، احمد عمر ابو حجر.
- ۱۱- قرآن و آخرین پیامبر، آیت الله مکارم شیرازی.
- ۱۲- مطالب شگفت‌انگیز قرآن، گودرز نجفی.
- ۱۳- دانش عصر فضا، آیت الله حسین نوری همدانی.
- ۱۴- پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی و...
علاوه بر این کتاب‌ها، در تفاسیر مختلف، ذیل آیاتی از قرآن به این مسئله اشاره شده است. از جمله: المیزان (علامه طباطبایی)، نمونه (مکارم شیرازی)، اطیب‌البیان (عبدالحسین طیب)، احسن‌الحديث (قرشی)، مفاتیح‌الغیب (فخررازی)، فی ظلال القرآن (سید بن قطب)، جواهر القرآن (طنطاوی جوهری)، تفسیر المراغی (مراغی) و... .

روش‌شناسی

وجود حیات در آسمان‌ها، از یک طرف زیر مجموعه علم کیهان‌شناسی است و از طرف دیگر، آیاتی از قرآن کریم به آن اشاره دارند، بنابراین لازم است به روش‌شناسی میان رشته‌ای بحث اشاره کنیم.

حیات در آسمان‌ها از نگاه کیهان‌شناسان

مسئله وجود موجود زنده در آسمان‌ها دانشمندان مختلف را به تکاپو برای جست‌وجوی حیات در پهنه گیتی واداشته است. این افراد در مورد وجود حیات در آسمان‌ها، اظهار نظرهای متفاوتی را بیان نموده‌اند که عموماً بر وجود زندگی در سرتاسر کیهان تأکید دارد. در این قسمت، به دیدگاه‌های برخی از دانشمندان درباره وجود حیات در آسمان می‌پردازیم:

۱- هرشل، اخترشناس انگلیسی

«مجموع ستارگان ثابت و سیار مسکون می‌باشد و تجلیات اسرارآمیز حیات، هرگز منحصر به زمین نیست. منتهی، شرایط حیات بر حسب انواع جاندارانی که در هر یک از کرات آسمانی زندگی می‌کنند، متفاوت است» (نوری، حسین، دانش عصر فضا، ص ۱۶۷).

۲- برونو بروکل

«هیچ چیز از این تصور که موجودات متفکر سایر کرات آسمانی، باید از لحاظ شکل و هیئت و شیوه تفکر و جهان‌بینی به ما شباهت داشته باشند، جنون‌آمیزتر نیست» (همو، ۱۶۹-۱۷۰).

۳- آیزاک آسیموف؛ وی در کتاب «اکتشافات قرن بیستم» می‌نویسد:

«به خاطر نتایج و داده‌های صحیح سفر فضایی، ما باید به ستارگان دست یابیم. ما باید سیاراتی نظیر زمین را که به دور آنها می‌چرخند و بر روی خود دوست و دشمن، ابرمردها و هیولاها را حمل می‌کنند، پیدا کنیم» (آسیموف، ایزاک، اکتشافات قرن بیستم، ص ۶۷-۶۸).

۴- در کتاب «سرنوشت جهان» آمده است:

«در سال‌های اخیر رسم شده است که آفرینش زندگی را به عنوان مرحله‌ای در حیات کیهانی مورد بررسی قرار می‌دهند. نخست کهکشان‌ها و سپس سیارات و ستارگان به وجود آمدند. این، شرایطی را به وجود می‌آورد که لازمه تشکیل مولکول‌های آلی پیچیده و در نهایت شکل‌گیری زندگی است.

این تسلسل آنچنان اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد که تصور عدم امکان وجود زندگی دشوار است. همان طور که «کارل ساگان» منجم بیان می‌کند: «ظاهراً علت وجود زندگی، در بطن قوانین شیمیایی جهان نگاشته شده است» (موریس ریچارد، همان، ص ۱۶۲).

۵ - موریس بوکای؛ احتمال وجود حیات در سراسر کیهان را این گونه

بیان می‌دارد:

«۱۰۰ میلیارد ستاره در کهکشان راه شیری وجود دارد و کهکشان ما یک کهکشان از میلیاردها کهکشان است. در کهکشان ما، احتمالاً باید نیمی از ۱۰۰ میلیارد ستاره، مانند خورشید، دارای منظومه‌های سیاره‌ای باشند، زیرا این ۵۰ میلیارد ستاره، مانند خورشید حرکت دورانی کندی دارند، خصوصیتی که آدم را وامی‌دارد تا فکر کند سیاراتی حول آنها وجود دارند. دوری این ستارگان چنان است که سیارات تابع دیدنی نیست، اما وجود آنها، در نتیجه برخی مختصات مسیر محتمل است. یک تموج ضعیف مسیر ستاره می‌تواند نشانه حضور سیاره‌ای همراه باشد.

... از این رو، منظومه‌های سیاره‌ای با وضوح تمام، به وفور در جهان پراکنده‌اند. منظومه شمسی و زمین یگانه نیست... و در نتیجه، زندگی همانند سیاراتی که به آن پناه می‌دهند، در تمام جهان، آنجایی که شرایط لازم برای شکفتن و بسط یافت می‌شود، پخش گردیده است» (بوکای، موریس، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن، علم، ص ۱۹۸-۱۹۹).

حیات در آسمان‌ها از منظر قرآن

قرآن کریم در آیات مختلف، به مسئله وجود موجود زنده در آسمان‌ها اشاره کرده است. این آیات، از جهت دلالت، به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته‌ای از آیات، به صراحت اعلام می‌کنند که موجوداتی در دیگر کرات آسمانی هستند. دسته دوم وجود موجودات هوشمند را تأیید می‌کنند. در دسته سوم از آیات، اشاره به وجود حیات در آسمان‌ها، یکی از احتمالات در تفسیر آیه است. اینک به هر یک از این دسته‌ها اشاره می‌کنیم؛

اول - (دواب) یا جنبندگان در آسمان‌ها

برخی از آیات قرآن، تعبیر «دابه» را در مورد موجودات آسمان‌ها و زمین به کار برده‌اند، مانند:

﴿وَمِن آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ (شوری / ۲۹)؛ «و از نشانه‌های اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آن دو پراکنده کرده است؛ و او هر گاه بخواهد بر جمع‌آوری آنها تواناست».

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنَ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (نحل / ۴۹)؛ «آنچه از جنبندگان در آسمان‌ها و آنچه در زمین‌اند و فرشتگان، تنها برای خدا سجده می‌کنند؛ در حالی که آن (فرشتگ) ان تکبر نمی‌ورزند».

در کتب لغوی، ذیل واژه «دابه» آمده است:

«دابه» از «دب» مشتق شده که به معنی راه رفتن و حرکت روی زمین است؛ به گونه‌ای که از راه رفتن خفیف‌تر است، آن چنان که حواس آن را درک نمی‌کند و در فارسی «جنیدن» گفته می‌شود. این واژه بر مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود و جمع آن «دواب» است. بیشتر در مورد چیزی به کار می‌رود که بر آن سوار می‌شوند (راغب اصفهانی، حسن بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۰۶؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۱۳؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۶۹ - ۳۷۰؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۳، ص ۱۷۲؛ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۵).

«دابه» در اصطلاح اسم جمع است که تمام جانداران را با هر نوع حرکتی در برمی‌گیرد و تمام انواع موجودات، از انسان و انعام و حشرات و پرندگان را شامل

می‌شود، یعنی هر نوع ذی‌حیات با هر نوع حرکت (مصطفوی، همان، ج ۳، ص ۱۷۲).

قرآن کریم نیز در یک آیه، «دأبّة» را توضیح می‌دهد:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
(نور / ۴۵)؛ «و خدا هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید؛ پس برخی از آنها کسانی هستند که بر شکم خود راه می‌روند و برخی از آنها کسانی هستند که بر دو پای خود راه می‌روند و برخی از آنها کسانی هستند که بر چهار (پا) راه می‌روند؛ خدا آنچه را بخواهد می‌آفریند، [چرا] که خدا بر هر چیزی تواناست».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، «دأبّة» به موجود مادی و جسمانی گفته می‌شود، زیرا طبق آیه ۴۵ سوره نور، دارای ویژگی‌های مادی چون خلقت از آب و حرکت بر دو پا و چهار پا یا خزیدن است. تعریف لغوی و اصطلاحی نیز، به طور ضمنی، مادی بودن «دأبّة» را تأیید می‌کند. از این‌رو، واژه «دأبّة» جنبنده غیرمادی مانند فرشته یا جن را در برنمی‌گیرد.

تفاسیر متعدد نیز، این دو آیه را دال بر وجود حیات در آسمان‌ها دانسته‌اند، از جمله: در «تفسیر المیزان»، ذیل آیه ۴۹ سوره نحل آمده است:

«این آیه دلالت دارد که در غیر کره زمین از کرات آسمانی نیز جنبندگانی هستند که در آنجا مسکن داشته و زندگی می‌کنند» (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲ / ۳۸۵).

نویسنده «تفسیر نمونه» نیز در تفسیر آیه می‌نویسد:

«از آیه استفاده می‌شود که موجودات زنده مخصوص به کره زمین نیست، بلکه در کرات آسمانی نیز موجودات زنده‌ای وجود دارد» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۱ / ۲۵۵).

ذیل آیه ۲۹ سوره شوری نیز در تفاسیر آمده است:

«از ظاهر آیه برمی‌آید که در آسمان‌ها هم جنبندگانی هست و تفسیر آن به ملائکه درست نیست، زیرا آیه مطلق است و مقید به یک جاندار نمی‌شود و نیز کلمه «دَابَّة» بر فرشتگان اطلاق نمی‌شود و این که گفته «وَهُوَ عَلٰی جَمْعِهِمْ» و نگفته «جمعها» و ضمیر عاقل به کار برده، دلالت بر شعور داشتن جانداران آسمان نیست» (طباطبایی، همان، ۱۸ / ۸۴).

در تفسیر «احسن‌الحديث» آمده است:

«این آیه صریح است در اینکه در آسمان‌ها نیز موجود زنده وجود دارد. نمی‌شود گفت منظور از «دَابَّة» در آسمان‌ها ملائکه باشد، زیرا اولاً: اطلاق «دَابَّة» بر ملائکه معهود نیست، ثانیاً: در آیه ۴۹ سوره نحل، ملائکه را از «دَابَّة» جدا کرده است.»

از سوی دیگر، بعید به نظر می‌رسد این همه اجرام آسمانی، خالی از موجود مکلف باشد و انسان، فقط در یک کره به وجود آمده باشد» (قرشی، علی اکبر، احسن‌الحديث، ۹ / ۴۸۹-۴۹۰).

«فخررازی» نیز، ذیل آیه احتمالاتی را مطرح می‌کند:

«می‌توان «دَابَّة» را بر ملائکه حکم کرد، زیرا فعل «بَثَّ» به همه جنبندگان نسبت داده شد نه به گروهی از آنها و اگر منظور گروه خاصی از جنبندگان بود، به آنها اشاره می‌شد، مثل آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (الرحمن / ۲۲) که به خروج لؤلؤ و مرجان اشاره کرد و همچنین «دیبب» به معنی حرکت است و ملائکه هم حرکت دارند و سوم اینکه بعید نیست بگوئیم خداوند در آسمان‌ها، انواعی از حیوانات را خلق کرد که مانند انسان روی زمین، آنها هم حرکت دارند و راه می‌روند» (فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص ۵۹۹).

البته لازم است یادآور شویم که اطلاق «دَابَّة» بر ملائکه صحیح نیست؛ زیرا

«دَابَّة» به جنبنده جسمانی گفته می‌شود. بلی، از نظر مفهوم لغوی واژه «دَابَّة»،

(مطلق حرکت) ملائکه دابّه‌اند، ولی «دَابَّة» به موجود غیرمادی گفته نمی‌شود.

اما برای آن که دریابیم آیا این آیات، دلالت بر وجود جاندارانی در آسمان‌ها دارند یا نه، لازم است به یک پرسش پاسخ دهیم؛ که: مراد از واژه «السَّمَوَات» در این آیات چیست؟

واژه «السَّمَوَات» در قرآن، در معانی مختلف به کار رفته است:

۱. جهت بالا؛ (ابراهیم / ۲۴).

۲. مکان سیارات و ستارگان؛ (فرقان / ۶۱).

۳. ابر و باران؛ (ق / ۹؛ نوح / ۱۱).

۴. مفهوم معنوی؛ (سجده / ۵؛ ذاریات / ۲۲) و

تطبیق «السَّمَوَات» بر مفهوم اول واضح است، زیرا «سما» به معنی جهت بالاست و آسمان نسبت به زمین در بالا قرار دارد.

از میان معانی مختلف، به نظر می‌رسد تطبیق «السَّمَوَات» در آیات بالا، بر مفهوم دوم صحیح‌تر است، زیرا آنچه غالباً از تعبیر «السَّمَاء» و «السَّمَوَات» در قرآن به ذهن می‌رسد، آسمانی است که بالای سر ما قرار دارد و در آن میلیاردها ستاره و سیاره وجود دارد؛ همچنان که از تعبیر «الأرض» غالباً کره زمین که در آن سکونت داریم، به ذهن می‌رسد؛ نه نقاط مختلف زمین. تطبیق «السَّمَوَات» بر دیگر معانی آسمان که در قرآن آمده است، مانند ابر، باران و... در این آیات موضوعیت ندارد، بنابراین آسمان در این آیات، به معنی جایگاه سیاره‌ها و ستارگان است.

در دلالت این آیات بر وجود موجود زنده در آسمان‌ها، چند مطلب قابل ذکر است:

الف) آیه ۴۹ سوره نحل، به صراحت بر وجود موجود زنده در آسمان‌ها دلالت دارد، زیرا؛

۱. «مافی الأرض» را عطف بر «مافی السموات» کرده است که نشان می‌دهد «دائبة» یا جنبنده جسمانی در هر دو وجود دارد؛ همان‌طور که ملائکه در هر دو وجود دارد؛ زیرا حکم معطوف و معطوف علیه، یکی است.

۲. لفظ ملائکه را ذکر کرد، چون ملائکه «دائبة» نیستند، بلکه روحانی محض‌اند که از نور خلق شده‌اند و اوصاف مذکور در آیه ۴۵ سوره نور در مورد آن‌ها صدق نمی‌کند. مقابله «دائبة» و ملائکه نیز دلیلی بر وجود موجودات غیر از ملائکه در آسمان‌هاست؛ البته ملائکه از این جهت که حرکت دارند، در مفهوم لغوی «دائبة» جای می‌گیرند، اما در قرآن و اصطلاح این مفهوم بر آنان حمل نمی‌شود.

۳. دقت در آیات قبل و بعد از آیه، نشان می‌دهد که خداوند در آیه ۴۸ «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤًا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ» به زشت‌کاران تذکر می‌دهد که تمام اشیای بی‌جان، از جمله سایه‌ها، خدا را سجده و عبادت می‌کنند.

سپس در ابتدای آیه ۴۹، سجده موجودات جاندار آسمان و زمین را یادآوری می‌کند و در انتهای آیه به توصیف ملائکه می‌پردازد و عبادت ذاتی (عدم استکبار) و عبادت عملی (سرپیچی نکردن از فرمان الهی) آن‌ها را یادآور می‌گردد. به عبارت دیگر، عبارت «وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» و آیه ۵۰ «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» وصف ملائکه‌اند و آیه ۲۰۶ سوره اعراف و آیه ۱۹ سوره انبیاء این مطلب را تأیید می‌کنند: بنابراین خداوند در این سه آیه، عبادت تکوینی و تشریحی همه موجودات عالم از جاندار، بی‌جان و ملائکه را یادآوری می‌کند و به این ترتیب، آیه به صراحت بر وجود موجوداتی زنده، غیر از ملائکه، در آسمان‌ها دلالت دارد.

ب) در مورد آیه ۲۹ سوره شوری باید گفت: این آیه نیز دلالت روشن بر وجود موجوداتی زنده، مانند موجودات زمینی در آسمانها دارد، زیرا علاوه بر این که عبارت «دَابَّة» یا جنبنده جسمانی این دلالت را دربردارد، ضمیر «هما» در «فیهما» که به عبارت «السَّمَوَات» و «الأَرْض» (مشترکاً) برمی‌گردد، دلالت آیه را بر وجود موجود زنده در آسمانها، به گونه‌ای روشن تبیین می‌نماید. مراد از واژه «السَّمَوَات» نیز، همان گونه که گذشت، آسمانی است که میلیاردها ستاره و سیاره را در خود جای داده است.

با این توضیح، وجود «دَابَّة» یا جنبنده جسمانی در آسمانها حتمی است و قرآن به روشنی به این مطلب اشاره می‌کند؛ پیش از آن که علم به این حقیقت دست یابد.

دوم - موجودات هوشمند در آسمانها

قرآن کریم در بسیاری از آیات، عبارت «من فی السموات» را در مورد ساکنان آسمانها به کار برده است، مانند: الرحمن / ۲۹؛ زمر / ۶۸؛ نمل / ۶۵؛ اسراء / ۴۴ و ۵۵؛ رعد / ۱۵؛ مریم / ۹۳؛ انبیاء / ۱۹ و کاربرد این عبارت می‌تواند به وجود موجودات با عقل و شعوری اشاره داشته باشد که در آسمانها سکونت دارند. پیش از آن که دلالت این آیات در وجود موجودات هوشمند در آسمانها بررسی گردد، نکته‌ای کوتاه در مورد موصولات «من» و «ما» در زبان عربی بیان می‌شود:

«من» در زبان عربی یعنی کسی که یا کسانی که. «من» از موصولات عام است و برای اشخاص و صاحبان خرد به کار می‌رود، ولی «ما» به معنی چیزی که، چیزهایی که، آنچه و هرچه، از موصولات عامی است که برای اشیاء استعمال می‌شود. هر دو، برای مفرد، مثنی و جمع، چه مذکر یا مؤنث به یک

صورت به کار می‌روند (راغب اصفهانی، همان ص ۷۸۴ و ۷۷۸؛ مصطفوی، همان، ۱۷۶/۱۱ و ۱۷۹).

تفاسیر مختلف «مَنْ فِي السَّمَوَاتِ» را به ملائکه، ملائکه مقرب، ارواح، حور، غلمان و جنیان تفسیر نموده‌اند (بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۲۴۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۶/ ۴۳۷؛ عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، ۴/ ۵۰۳؛ طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۷/ ۳۱۹).

آن چه از ظاهر آیات «مَنْ فِي السَّمَوَاتِ» استفاده می‌شود، با توجه به آیات قرآن و روایات، این است که ساکنان خردمند آسمانها فرشتگان و جنیان هستند. با توجه به این که وجود موجود زنده در کرات دیگر، به طور قطعی به ثبوت نرسیده است و علم به عنوان احتمال بسیار قوی از آن یاد می‌کند، اگرچه دانشمندان فیزیک نجومی موفق به مشاهده آنها نشده‌اند، باید گفت «مَنْ» در این آیات می‌تواند اشاره به وجود موجودات عاقلی باشد که علم در آینده آنها را مشاهده خواهد کرد.

به بیان دیگر، مصادیق «مَنْ» را در این آیات می‌توان افزایش داد و آن را شامل موجوداتی دانست که علم در آینده آنها را معرفی خواهد کرد.

به این ترتیب عبارت «مَنْ فِي السَّمَوَاتِ» می‌تواند اشاره به وجود موجوداتی هوشمند در آسمانها باشد؛ مسئله‌ای که علم به آن دست نیافته است، اما قرآن چهارده قرن قبل، به صراحت آن را اعلام کرده است.

دقت در این آیه نکته یاد شده را نمایان‌تر می‌کند:

﴿لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ (انبیاء/۱۹)؛ «هرچه در آسمانها و زمین است، همه ملک خداست و

ارواح قدسی هیچ‌گاه از بندگی‌اش سرپیچی نکنند و از عبادتی که می‌کنند، هرگز خسته و ملول نشوند».

منظور از «مَنْ عِنْدَهُ» در این آیه طبق بیان مفسران، ملائکه مقرب است و امام صادق علیه السلام «مَنْ عِنْدَهُ» را ملائکه دانسته است (بحرانی، همان، ۳/ ۸۰۷). عبارت ادامه آیه و نیز آیه ۲۰ همین سوره، این تفسیر را تأیید می‌کند.

بنابراین، یکی از مصادیق «مَنْ فِي السَّمَوَاتِ» مذکور در ابتدای آیه می‌تواند موجوداتی هوشمند باشد که در آسمان‌ها هستند و در واقع قرآن، با به کار بردن عبارت مذکور، نظریه وجود مخلوقات متفکر و هوشمند را در آسمان‌ها مطرح کرده است.

سوم - تعدد عوالم

در قرآن کریم آیاتی هست که بر وجود عوالم متعدد و احیاناً وجود حیات در آن عوالم دلالت دارند. در ادامه به این آیات اشاره می‌کنیم:

الف) آیاتی که تعبیر «العالمین» دارند

واژه «العالمین» ۷۳ مرتبه در قرآن به کار رفته است. وجود این عبارت در قرآن می‌تواند بر کثرت عوالم و نیز وجود حیات در آن عوالم دلالت داشته باشد؛ به ویژه در آیاتی که در آن‌ها واژه «العالمین» به «رب» اضافه شده است، مانند (حمد/ ۱؛ جاثیه/ ۳۶؛ عنکبوت/ ۱۰؛ نمل/ ۴۴؛ قصص/ ۳۰؛ شعراء/ ۴۷ و ۷۷ و ۱۰۹ و...). وجود این عبارت در قرآن می‌تواند دلالت بر کثرت عوالم و نیز وجود حیات در آن عوالم (یا پاره‌ای از آن عوالم) داشته باشد، زیرا:

واژه «العالمین» جمع عالم و از ریشه «العلم» است و در اصل اسم چیزی است که به واسطه آن دانسته می‌شود و از مصادیق آن «عَلَم» می‌باشد که به معنی اثر و نشانه است که به وسیله آن، چیزی فهمیده می‌شود، مثل عَلَمُ الطَّرِيقِ: نشانه

راه و عِلْمُ الْجَيْشِ: نشانه سپاه و لشگر. از این جهت، کوه هم عِلْم نام دارد که از دور مشخص است و عالم نیز وسیله‌ای است در دلالت بر خالق (راغب اصفهانی، همان، ص ۵۸۱؛ مصطفوی، همان، ۸ / ۲۱۰).

«عالمین» جمع عالم به معنی جهان و گیتی نیز آمده است (داورپناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ۶ / ۳۳۲) و جمع آن با «ین»، اشاره به ذوی‌العقول یا اشاره به تمام مجموعه‌های این جهان - اعم از جاندار و بی‌جان - است (طبرسی، همان، ۱ / ۹۵؛ مصطفوی، همان، ۸ / ۲۱۰-۲۱۱).

در تفاسیر، در مورد کاربرد واژه «العالمین» در قرآن، چند احتمال مطرح شده است:

۱. نام تمام انسان‌ها و موجودات جهان باشد، چرا که نشانه‌هایی است که به وسیله آن خدا شناخته می‌شود.
۲. مقصود عالم جن، عالم انس، عالم آب و... باشد.
۳. مقصود انسان‌های عالم و فاضل باشد (راغب اصفهانی، همان، ص ۵۸۱).
در «تفسیر نمونه» آمده است:

«عالمین مجموعه‌ای از موجودات مختلف که دارای صفات مشترک و یا زمان و مکان مشترک هستند؛ مثلاً می‌گوییم عالم انسان و عالم حیوان یا می‌گوییم عالم شرق و عالم غرب و عالم امروز و عالم دیروز و... و هنگامی که عالم جمع بسته می‌شود، اشاره به تمام مجموعه‌های این جهان است.

تفسیر «المنار» این کلمه را تنها شامل انسان‌ها دانسته و این مطلب را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند (مکارم شیرازی، همان، ۱ / ۳۰).

علامه طباطبایی می‌نویسد:

«عالمین جمع عالم یعنی آنچه ممکن است که با آن علم یافت و شامل تمامی موجودات می‌شود، هم تک تک موجودات و هم نوع نوع آنها» (طباطبایی، همان، ۱ / ۳۴ - ۳۵).

اما در بررسی دلالت آیات مذکور بر وجود حیات در عوالم دیگر باید گفت: با توجه به نکات تفسیری، کاربرد واژه «العالمین» در قرآن، وجود جهان‌هایی همچون جهان ما را در کرات دیگر، به صورت یک احتمال ضعیف مطرح می‌کند؛ به ویژه این‌که با توجه به این تفاسیر به نظر می‌رسد واژه عالمین تنها یک صنف از اصناف موجودات را در برمی‌گیرد: عالم الانس، عالم الجن یا انسان عالم و فاضل.

اما با توجه این واژه که به معنی جهان نیز آمده است و جمع آن با «ین»، غالباً برای ذوی‌العقول به کار می‌رود و در آیاتی واژه «العالمین» به «رب» اضافه شده است و این که واژه «رب» به معنی تربیت و پرورش است (راغب اصفهانی، همان، ص ۳۳۵؛ مصطفوی، همان، ۴ / ۱۹) و عموماً در جایی به کار می‌رود که حیات، تغذیه و توالد در آن وجود دارد، (مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیرالمراغی، ۱ / ۳۰)، بنابراین می‌توان گفت کاربرد کلمه «العالمین» در قرآن، به وجود عوالمی اشاره دارد که حیات در آن هست. آیه ۳۶ سوره جاثیه نیز این معنا را تأکید می‌نماید:

﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ «ستایش مخصوص

خداست که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار همه جهان است». بدین ترتیب باید گفت: تفسیر آیات «العالمین» به وجود عوالم متعدد، استخدام علوم در فهم قرآن و انطباق این دسته از آیات با حقایق علمی جدید، مبتنی بر تعدد عوالم است و این تفسیر یکی از احتمالات در آیات «العالمین» است.

ب) هفت زمین مثل هفت آسمان

قرآن کریم، در هفت مورد به صراحت و در دو مورد به کنایه، از آسمان‌های هفتگانه سخن به میان آورده است: بقره / ۲۹؛ اسراء / ۴۴؛ مؤمنون / ۱۷ و ۸۶؛

فصلت / ۱۲؛ ملک / ۳؛ نوح / ۱۵؛ نباء / ۱۳؛ طلاق / ۱۲. در یک مورد نیز ظاهراً از زمین‌های هفتگانه سخن گفته است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طلاق / ۱۲)؛ «خدا همان کسی است که هفت آسمان و مانند آن، هفت زمین را آفرید و امر نافذ خود را بین هفت آسمان و زمین نازل می‌کند تا بدانید که خدا بر هر چیز توانا و به احاطه علمی، بر امور عالم آگاه است».

این آیه می‌تواند بر وجود زمین‌های دیگر مثل زمین ما دلالت داشته باشد که در جهان هستی وجود دارد و در آنها موجوداتی مثل موجودات این زمین هستند.

تکات تفسیری

در مورد واژه «مِثْلَهُنَّ»، مفسران سه احتمال را مطرح کرده‌اند:

الف) مثل بودن در عدد: یعنی زمین نیز مثل آسمان هفت‌تاست. (مراغی، همان، ۲۸ / ۱۵۱؛ فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، ۲ / ۱۳۱۹؛ نجفی سبزواری، محمد بن حبیب‌الله، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، ص ۵۶۴؛ قرشی، همان، ۱۱ / ۲۲۱) پس «من» در آیه، «من» جنسیه است، یعنی از جنس زمین، هفت تا آفرید (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱ / ۱۴۹).

برخی از مفسران نیز، عدد را در آیه، کنایه از کثرت دانسته و تعدد زمین‌ها را اراده کرده‌اند، همان‌گونه که علمای هیئت بیان می‌کنند حداقل تعداد ممکن از زمین‌های اطراف ستارگان (خورشیدها)، کمتر از ۳۰۰ میلیون نیست (مراغی، همان، ۲۸ / ۱۵۱). آن گاه این حدیث را در تأیید سخن خود ارائه می‌دهند:

«شخصی از امام رضا علیه السلام در مورد آیه ۷ سوره ذاریات **«وَالسَّمَاءَ ذَاتَ الْحُبُكِ»** سوال کرد. امام فرمود: هفت آسمان و هفت زمین در هم فرورفته و محبوس‌اند و به این آیه اشاره کرد» (بحرانی، همان، ۵/ ۴۱۴؛ طبرسی، همان، ۱۰/ ۴۴۶-۴۴۷).

هم‌چنین از احادیثی یاد می‌کنند که در آن، عبارت **«الأرضين السبع»** آمده است (مصباح‌یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، ۳/ ۲۴۰-۲۴۱). در **«نهج البلاغه»** نیز کلمه **«الأرضين»** آمده است: **«وَرُكُوبُهَا أَعْنَاقُ سُهُولِ الْأَرْضِينَ»** (کوه‌ها بر گردن همواری‌های زمین‌ها سوارند) (قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ۱/ ۶۶).
این نکته نیز قابل ذکر است که «علامه طباطبایی» حدیث امام رضا علیه السلام را ضعیف می‌داند (طباطبایی، همان، ۱۹/ ۵۴۶-۵۴۷).

در مورد روایات **«الأرضين السبع»** نیز، عبارت می‌تواند اشاره به هر قطعه از سرزمین باشد، علاوه بر این که نویسنده تفسیر «اطیب‌البیان»، این دسته از روایات را خبر واحد می‌داند که سند معتبر ندارند (طیب، همان، ۱۳/ ۶۶).
در **«نهج البلاغه»** نیز، با توجه به قرائن موجود در کلام حضرت علی علیه السلام در همه موارد، **«الأرضين»** به معنای قطعات زمین و خشکی‌هاست.
ب) مثل بودن زمین و آسمان در نگه داشته شدن بدون ستون در فضا و حرکت داشتن: در تفسیر «اطیب‌البیان» آمده است:

«ممکن است شباهت در این باشد که این کرات جویه که مراد از سماوات، طبقات فضای همین کرات است، در جو این فضای وسیع، به قدرت خداوند و بدون ستون نگه داشته شدند و حرکت دارند، مثل زمین که به قدرت خدا نگه داشته شد و حرکت وضعی و انتقالی دارد و آثاری دارد» (همان).

نویسنده کتاب «ساکنان آسمان از نظر قرآن» نیز می‌نویسد:

«از آیه درک می‌شود که زمین مثل آسمان‌هاست نه عین آنها. مثلاً زمین در حرکت وضعی و انتقالی و پدید آمدن شب و روز و فصول چهارگانه و... شباهت

به آسمان‌ها و کرات دیگر دارد» (محمودی، عباس علی، ساکنان آسمان از نظر قرآن، ص ۳۴-۳۵).

این دسته، مثل بودن در عدد را نمی‌پذیرند.

ج) مثلثیت در ملکوتی بودن: مراد از «مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» این است که خدا از زمین چیزی را خلق کرد، مثل آسمان‌های هفتگانه و آن عبارت است از انسان که موجودی مرکب از ماده زمینی و روح آسمانی است که در آن روح نمونه‌ای از ملکوت آسمانی هست (طباطبایی، همان، ۱۹/۵۴۶-۵۴۷).

در این صورت «مِنَ» در «مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» به معنای نشویه است، یعنی از زمین (خاک)، انسان ملکوتی مانند آسمان ملکوتی نشأت یافت و آفریده شد (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱/۱۴۹).

ناگفته نماند که در تفسیر اول، مراد از هفت زمین را «هفت کره خاکی» که ساختمانش از نوع ساختمان زمینی است که ما در آن زندگی می‌کنیم، یا «هفت طبقه داخلی زمین» یا «هفت قطعه و اقلیم زمین» دانسته‌اند (همان، ۱۵۲؛ طباطبایی، همان، ۱۹/۵۴۶).

در بررسی نکاتی که در بالا اشاره شد و نیز در دلالت آیه بر وجود حیات در آسمان‌ها، مطالب زیر قابل ذکر است:

۱. از میان سه احتمالی که در تفاسیر آمد، احتمال سوم بر مفهوم معنوی از آسمان و زمین ناظر است که از بحث ما خارج می‌باشد.

احتمال دوم یک مصداق از مثل بودن را مطرح می‌کند، در حالی که ممکن است مصادیق دیگری از مثل بودن (در ترکیب، از جهت آفرینش و اتقان و...) نیز مطرح باشد.

اما احتمال اول، تنها بحث تعدد زمین‌ها (هفت تا یا بیشتر) را مطرح می‌کند، اما در مورد وجود موجود عاقلی، چون انسان، در آن زمین‌ها قطعیتی حاصل

نمی‌کند و فقط احتمال حیات را در آن‌ها، به صورت ضعیف مطرح می‌کند.

۲. آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نوح ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾ به خوبی ثابت می‌کند که در آسمان‌های دیگر، خورشید و ماهی وجود دارد که بر زمین آن‌ها می‌تابد؛ به ویژه آن که، با توجه به آیه ۶ سوره صافات و آیه ۵ سوره ملک و آیه ۱۲ سوره فصلت، این آسمان و ستارگان آن، آسمان اول هستند و شش آسمان دیگر کشف نشده‌اند؛ بنابراین این آیات، صحت تفسیر اول را از آیه (مثل بودن در تعداد) و نیز تعدد زمین‌ها را نمایان‌تر می‌سازد. اگرچه باز هم چیزی را در مورد وجود حیات فرازمینی ثابت نمی‌کند و فقط احتمال آن را تقویت می‌کند.

۳. آیه ۳۰ سوره انبیاء ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا...﴾ بیانگر وحدت ماده آسمان‌ها و زمین است و دانشمندان نیز ثابت کرده‌اند که همان عناصری که زمین و موجودات زمینی را تشکیل می‌دهد، (هیدروژن، ازت، کربن، منگنز، سدیم، آهن، پتاسیم، آلومینیوم، نیکل و...) در ستارگان نیز به کار رفته است و آفریدگار جهان، همه اجرام را از این مواد آفریده است، بنابراین مثل بودن در ترکیب را نیز می‌توان در مفهوم مثل بودن زمین و آسمان وارد دانست.

از طرف دیگر، عناصری که زمین از آن ترکیب شده است، عیناً در بدن انسان وجود دارد.

با این مقدمه می‌توان وجود موجودی چون انسان را در کرات دیگر تصور کرد، البته قطعیت و یقینی وجود نخواهد داشت و همچنان به صورت احتمال مطرح می‌باشد.

زندگان آسمان‌ها در کلام معصومان علیهم‌السلام

احادیث و روایاتی که به وجود موجود زنده در آسمان‌ها اشاره دارند، از جهت دلالت، به دسته‌هایی تقسیم می‌شوند که به موضوعات زیر اشاره کرده‌اند و از این حیث قابل جداسازی‌اند:

الف) تعدد عوالم بدون اشاره به وجود مخلوقات در آن‌ها.

ب) تعدد عوالم و تعدد بشر.

ج) تعدد عوالم و وجود مخلوقات در آن‌ها همراه با اشاره به عاقل بودنشان.

د) وجود نشانه‌های تفکر و تمدن در آسمان.

و) تعدد زمین‌ها در آسمان.

ز) ساکنان آسمان‌ها و زمین‌ها («اهل السموات» و «اهل الارضین»).

در این‌جا به چند نمونه از احادیث، ذیل هر یک از این دسته‌ها اشاره و دلالت آن‌ها را بر وجود حیات در آسمان‌ها بررسی می‌کنیم.

الف) تعدد عوالم بدون اشاره به وجود مخلوقات در آنها

برخی از روایات، به تعدد عوالم در جهان هستی اشاره دارند، اما در مورد وجود مخلوقات در آن عوالم سخن نمی‌گویند، مانند:

عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْعِبَادِيُّ بْنُ عَبْدِ الْخَالِقِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ، كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ. مَا يَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَالَمًا غَيْرَهُمْ وَإِنِّي الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ.» (مجلسی، همان، ۵۴ / ۳۲۰؛ عروسی حویزی، همان، ۱ / ۱۶-۱۷؛ بحرانی، همان، ۱ / ۱۰۹).

«... از امام صادق علیه‌السلام روایت شد که فرمود: «خداوند دوازده هزار عالم دارد که هر عالمی از آن، بزرگ‌تر از هفت آسمان و هفت زمین است. هیچ عالمی از آن عوالم نمی‌داند که خداوند غیر از آن‌ها عوالمی دارد و من حجت بر همه آن‌ها هستم.» [۱]

این روایت و روایات مشابه آن بر وجود عوالم بسیار در جهان هستی دلالت دارند؛ بدون این که به وجود مخلوقات یا مخلوقات هوشمند در آن‌ها اشاره کنند، اما تعدد عوالم می‌تواند بیانگر وجود مخلوقات، حداقل در برخی از آن عوالم باشد. البته در اینجا روایت اول می‌تواند علاوه بر تعدد عوالم، اشاره‌ای به وجود حیات هوشمند در آنها داشته باشد، زیرا:

اولاً- آگاه نبودن از وجود عوالم دیگر، فرض وجود عقل و تفکر را در مخلوقات به وجود می‌آورد.

ثانیاً- عبارت «إِنِّي الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ» این فرض را تقویت می‌کند، زیرا حجت بودن بر کسی، مستلزم وجود درک و شعور در مخاطب است.

ب) تعدد عوالم و تعدد بشر

دسته‌ای از روایات، در کنار بیان تعدد عوالم، به وجود مخلوقاتی در آن‌ها اشاره دارند، مانند:

۱. عَنْ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتَهُ وَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا قَبْلَ الْمَخْلُوقَاتِ.» ثُمَّ قَالَ: «أَتُظَنُّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا سِوَاكُمْ؟ بَلَى، وَاللَّهِ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ وَأَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَأَنْتَ وَاللَّهِ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ» (شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۲/ ۶۵۲؛ مجلسی، همان، ۳۳۶/۵۴).

«از امام سجاد ع روایت است که گفت: خداوند محمد ص و علی ع و ذریه پاکشان را از نور عظمتش خلق کرد و آنان را چون ارواحی، قبل از سایر مخلوقات برانگیخت. سپس گفت: آیا گمان می‌کنی خداوند غیر از شما خلقی نیافرید؟ آری، به خدا سوگند، خداوند هزاران هزار آدم و هزاران هزار عالم آفرید و به خدا سوگند، تو در آخر آن عوالم هستی.»

۲. عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ: «أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ

الأوّل بل هم في لبس من خلق جديد» (ق / ۱۵)، فقال: «يا جابر! تأويل ذلك إن الله عزّوجلّ، إذا أفنى هذا الخلق و هذا العالم و سكن أهل الجنّة النّار و أهل النّار، جدّد الله عزّوجلّ عالماً غير هذا العالم و جدّد عالماً غير فحولته و لا إناث، يعبدونه و يوحدونه و يخلق لهم أرضاً غير هذه الأرض تحملهم و سماء غير هذه السماء تظلمهم. لعلّك ترى أن الله أنما خلق هذا العالم الواحد أو ترى أن الله لم يخلق بشراً غيركم؟ بلى، والله لقد خلق الله تبارك و تعالی، ألف ألف عالم و ألف ألف آدم و أنت في آخر تلك العوالم و اولئك الآدميين» (شیخ صدوق، همان، ۲ / ۶۵۲؛ عروسی حویزی، همان، ۱ / ۱۶).

«... از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ﴿أَفَعَبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ پرسیدم. فرمود: ای جابر! تأویل این آیه این است که وقتی خدا، این آفرینش و این عالم را فنا کرد و اهل بهشت را در بهشت و اهل جهنم را در جهنم ساکن گردانید، عالمی غیر از این عالم خلق می‌کند که مرد و زن ندارد و خدا را به یگانگی می‌پرستند و برای آن‌ها زمینی غیر از این زمین خلق می‌کند که آن‌ها را حمل می‌کند و آسمانی غیر از این آسمان که بر سرشان سایه می‌افکند. آیا گمان می‌کنی خدا همین یک عالم را آفرید و بشری غیر از شما خلق نکرد؟ آری، به خدا سوگند، خداوند هزاران هزار عالم و هزاران هزار آدم خلق کرد و تو در آخر آن عوالم و آن آدمیان هستی.»

(روایات دیگری با همین دلالت، در کتب حدیثی آمده است (ر.ک. به: شیخ صدوق، الخصال، ۲ / ۳۵۸ و مجلسی، همان، ۵۴ / ۳۳۵ و ۳۱۹-۳۲۰).

این دسته از روایات، به طور آشکار، بر وجود جهان‌هایی دلالت دارند که موجوداتی مثل ما آدمیان در آن‌ها زندگی می‌کنند، بنابراین به طور ضمنی، بر عاقل بودن آن موجودات دلالت دارند.

همچنین مضمون این دو روایت، که در کلام امام صادق علیه السلام و امام سجاد علیه السلام تکرار شده است، نشان می‌دهد که به طور یقین، جهان‌هایی که در آن‌ها آدمیانی چون ما زندگی می‌کنند، وجود دارند، وگرنه تکرار بی‌معنا بود.

روایت دوم، علاوه بر نمایاندن تعدد عوالم، به تعدد آدم‌ها و تعدد زمین‌ها و

آسمان‌هایی که آن آدمیان در آن‌ها ساکن هستند، اشاره می‌کند و به دیگر بیان، نشان می‌دهد که در کنار زمین و آسمان ما، زمین‌ها و آسمان‌های بسیاری در سرتاسر جهان وجود دارند که در آن‌ها مخلوقاتمانند ما آدمیان هستند. نام بردن از این مخلوقات تحت عنوان «آدم» قابل توجه است.

ج) تعدد عوالم و وجود مخلوقات در آن‌ها همراه با اشاره به عاقل بودن آن‌ها

دسته دیگر از روایات، اشاره به وجود جهان‌های بسیار، غیر از جهان ما در سراسر هستی دارند که در آن‌ها مخلوقات زندگی می‌کنند. این روایات، بر عاقل بودن آن مخلوقات دلالت دارند، مانند:

۱. أَخْرَجَ أَبُو الشَّيْخِ عَنِ أَبِي أُمِّيَةَ مَوْلَى بَشْرَمَةَ وَإِسْمُهُ الْحَكَمُ عَنْ بَعْضِ أَيْمَةِ الْكُوفَةِ: قَامَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَصَدَ نَحْوَهُمْ فَسَكَنُوا. فَقَالَ مَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ؟ قَالُوا: نَظَرْنَا إِلَى الشَّمْسِ، فَتَفَكَّرْنَا فِيهَا مِنْ أَيْنَ تَجِيءُ وَمِنْ أَيْنَ تَذْهَبُ؟ فَقَالَ: «كَذَلِكَ فَافْعَلُوا، تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ وَرَاءَ الْمَغْرِبِ أَرْضًا بَيْضَاءَ، بَيْضَاهَا وَ نُورُهَا مَسِيرَةُ الشَّمْسِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، فِيهَا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، لَمْ يَعْصُوا اللَّهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ.» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مِنْ وُلْدِ آدَمَ؟ قَالَ: «مَا يَدْرُونَ خَلْقَ آدَمَ أَمْ لَمْ يَخْلُقْ» (مجلسی، همان، ۵۴ / ۳۴۸؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر القرآن، ۱ / ۱۳۰).

«... از برخی از بزرگان کوفی نقل شد که: برخی از اصحاب رسول خدا برخاستند، پیامبر نزد آن‌ها رفت و آنها ساکت شدند. پیامبر پرسید: چه می‌گفتید؟ گفتند: در مورد خورشید فکر می‌کردیم که از کجا می‌آید و به کجا می‌رود؟ و در مورد خلقت خدا فکر می‌کردیم. پیامبر فرمود: به همین صورت عمل کنید، در مورد خلقت خدا فکر کنید و در مورد خدا فکر نکنید. همانا پشت مغرب شما، سرزمین سفیدی است که طول خورشید در آن چهل روز است و در آن خلقی از مخلوقات خدا هستند که لحظه‌ای معصیت او نمی‌کنند. گفته شد: آیا از نسل آدم

هستند؟ فرمود: نمی‌دانند که آدم خلق شده است یا نه.

۲. عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنِ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عِبْرَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، هَذِهِ قُبَّةُ آدَمَ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَاللَّهِ قَبَابٌ كَثِيرَةٌ،

أَلَا إِنَّ خَلْفَ مَغْرِبِكُمْ هَذَا تِسْعَةٌ وَ ثَلَاثُونَ مَغْرِبًا، أَرْضًا بَيْضَاءَ مَمْلُوءَةً خَلْقًا، يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهَا، لَمْ يَعْصُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ طُرْفَةَ عَيْنٍ، مَا يَدْرُونَ خَلْقَ آدَمَ أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ» (مجلسی، همان، ۳۳۵ / ۵۴؛ بحرانی، همان، ۱ / ۱۰۸).

«... مردی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و گفت: فدایت شوم، آیا این قبه آدم است؟ فرمود: بله و خداوند قبه‌های زیادی دارد. بدان که پشت مغرب شما سی و نه مغرب است، زمینی سفید پر از مخلوقات که از نور زمینشان روشنایی می‌گیرند و لحظه‌ای معصیت خدا نمی‌کنند و نمی‌دانند که آدم را آفرید یا او را خلق نکرده است». [۲]

در این روایات به تعدد عوالم اشاره شده است.

همچنین، به نظر می‌رسد احادیث به وجود موجوداتی عاقل و هوشمند، در زمینی غیر از زمین ما اشاره دارند، زیرا:

- اولاً معصیت نکردن به ساکنان دیگر نسبت داده شده است و این صفت، تنها در صورت وجود عقل و خرد در موصوف قابل تصور است.
- ثانیاً ناآگاهی از خلقت آدم و فرزندانش، این تصور را به وجود می‌آورد که آن مخلوقات، نسبت به برخی از معارف آگاهی دارند، اما خلقت آدم و فرزندانش برای آن‌ها، به دلیل ناآگاهی، تصور ناپذیر است.

د) وجود نشانه‌های تفکر و تمدن در آسمان

برخی از روایات، به مسئله‌ای اشاره دارند که در صورت وجود عقل و تمدن امکان بروز دارند، مانند:

۱. عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجَالِهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ مَدِينَتَيْنِ، إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَالْأُخْرَى بِالْمَغْرِبِ، عَلَيْهِمَا سُورَانِ مِنْ حَدِيدٍ وَعَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ، لِكُلِّ بَابٍ مِصْرَاعٌ مِنْ ذَهَبٍ وَفِيهَا سَبْعِينَ أَلْفَ لُغَةٍ، يَتَكَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَةِ صَاحِبِهِ وَأَنَا أَعْرِفُ جَمِيعَ اللُّغَاتِ وَمَا فِيهَا وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا عَلَيْهِمَا حُجَّةٌ غَيْرِي وَ الْحَسَنِ أَخِي» (مجلسی،

همان، ۵۴ / ۳۲۷؛ صفار، محمدبن حسن، بصائرالدرجات، ص ۳۳۸؛ بحرانی، همان، ۱ / ۱۱۰).

... از امام حسن علیه السلام روایت شده است که: خداوند دو شهر، یکی در مشرق و یکی در مغرب دارد که بر آن دیوارهایی از آهن است و بر هر شهر هزاران هزار در است و هر در لنگه‌ای از طلا دارد و در آن هفتاد هزار هزار کلمه است و هر کلمه متفاوت از کلمه همسایه‌اش است و من تمام آن کلمات و آنچه در آن دو شهر و آنچه ما بین آن دو است می‌دانم و حجتی غیر از من و برادرم حسین بر آنان نیست».

۲. قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنِي أَبِي وَيَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَهَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ، مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ، طُولُ ذَلِكَ الْعَمُودِ فِي السَّمَاءِ مَسِيرَةُ مِائَتَيْنِ وَخَمْسِينَ سَنَةً.» (مجلسی، همان، ۵۵ / ۹۱؛ بحرانی، همان، ۴ / ۵۹۱؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۲ / ۲۱۹).

«... امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود این ستارگان که در آسمان است، شهرهایی‌اند مثل شهرهایی که در زمین است، هر شهر با ستونی از نور مربوط است. طول آن ستون در آسمان، دویست و پنجاه سال است».

این روایات، علاوه بر نمایاندن تعدد عوالم، اشاره به وجود موجوداتی هوشمند و متفکر در آن عوالم دارند، زیرا روایت اول اشاره به سخن گفتن موجودات آن عوالم دارد و روایت دوم دلالت بر وجود شهرهایی در ستارگان دارد و همه این‌ها در صورت وجود عقل و تفکر و هوشمندی، مجال پیدایش و بروز دارند.

(و) تعدد زمین‌ها در آسمان

بعد از قرن دهم هجری به ثبوت رسید که زمین منحصر به زمینی که ما در آن ساکنیم، نیست. (شهرستانی، هبة‌الدین، اسلام و هیئت، ص ۲۲۲) در برخی از روایات، به این حقیقت اشاره شده است، اما این‌گونه روایات، از جهت دلالت بر

وجود حیات در کرات دیگر به دو دسته تقسیم می‌شوند.

دسته اول به تعدد زمین‌هایی اشاره دارند که در آن موجوداتی هوشمند هستند. دسته دوم به زمین‌هایی اشاره می‌کنند که مخلوقاتی دارند، اما در مورد هوشمندی یا عدم هوشمندی آن‌ها نظر نمی‌دهد. در این جا، این دو دسته روایات را می‌آوریم:

اول - تعدد زمین‌ها و وجود مخلوقات هوشمند در آن‌ها

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ وَنَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ حَلَقٌ حَلَقٌ، فَقَالَ لَنَا فِيمَا أَنْتُمْ؟ قُلْنَا نَتَفَكَّرُ فِي الشَّمْسِ، إِلَى أَنْ قَالَ ﷺ: «... كُلُّ يَحَارٍ خَمْسُمِائَةَ عَامٍ وَمِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ سَبْعُ أَرْضِينَ، يَضِيءُ نُورُهَا لِأَهْلِهَا وَمِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ سَبْعِينَ أَلْفَ أُمَّةٍ... مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ وَ لَآوِلَدَ آدَمَ وَ لَآئِبِلِيسَ وَ لَآوِلَدَ إِبِلِيسَ وَ هُوَ قَوْلُهُ: «يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (نحل / ۸) (مجلسی، همان، ۳۴۸ / ۵۴).

از «ابن عباس» روایت است: ما در مسجد حلقه حلقه نشسته بودیم که پیامبر بر ما وارد شد، گفت چه می‌کنید؟ گفتیم: در مورد خورشید فکر می‌کنیم، تا آنجا که فرمود: «... هر [هفت] دریا پانصد سال است و در پس آن هفت زمین است، نورش آن را برای خلقش روشن می‌کند و در پس آن، هفتاد هزار امت است... نمی‌دانند که خدا آدم و فرزندانش و ابلیس و فرزندانش را آفرید و این است کلام خدا: «يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

در برخی روایات صحابه که در منابع اهل سنت وارد شده، نیز به این مطلب اشاره شده است (ر.ک. به: سیوطی، همان، ۱/ ۱۳).

در مورد دلالت این روایت در وجود موجود زنده در آسمان‌ها باید گفت: علاوه بر اشاره به تعدد زمین‌ها، به تعدد مخلوقات نیز اشاره دارد، (هفتاد هزار امت). آگاه نبودن این مخلوقات به خلقت آدم و ابلیس و فرزندان آن دو، گویای وجود عقل و هوشمندی آن‌ها است.

دوم - تعدد زمین‌ها و وجود مخلوقات در آن‌ها، بدون اشاره به

هوشمندی موجودات

از امام صادق علیه السلام در مورد هفت زمین سؤال شد.

قال: «خَمْسٌ فِيهِنَّ خَلْقٌ مِنَ خَلْقِ الرَّبِّ وَإِثْنَتَانِ هَوَاءٌ، لَيْسَ فِيهِمَا شَيْءٌ» (همان، ۱۴/۱۱۳). «پنج زمین، در آن خلقی از مخلوقات پروردگار است و در دو زمین هواس است و چیزی در آن نیست».

از امام باقر علیه السلام روایت است که در وصف امام زمان فرمود:

«أَمَّا إِنَّهُ سَيَرَكِبُ السَّحَابَ وَيَرْتَقِي فِي الْأَسْبَابِ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ، خَمْسٌ عَوَامِرٌ وَإِثْنَتَانِ خَرِبَاوَانٍ» (صفار، همان، ۴۰۹).

«او زود است که سوار ابر می شود و بالا می رود در اسباب آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه که پنج زمین آباد و دو زمین ویران است».

این دو روایت، علاوه بر اشاره به وجود زمین های متعدد، به وجود مخلوقاتی در آن ها اشاره می کنند، اما در مورد وجود عقل در میان آن ها سخن نمی گوید. ناگفته نماند که واژه «خلق» در روایت اول، مبهم است و می تواند تنها به وجود جمادات در آن زمین ها اشاره داشته باشد و موجود زنده مورد نظر معصوم نباشد. از این رو، دلالت روایت بر وجود حیات در آسمان ها ضعیف است.

(ز) ساکنین آسمان ها و زمین ها («اهل السموات» و «اهل الارضین»)

دسته دیگر از روایات که بر وجود موجود زنده در کرات دیگر دلالت دارند؛ روایاتی اند که عبارت «اهل السموات» و «اهل الارضین» در آن ها آمده است. حال ببینیم این روایات چه دلالتی بر وجود حیات فرازمینی دارند:

۱. عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: نَظَرَ النَّبِيُّ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام، فَقَالَ: «هَذَا خَيْرُ الْأَوَّلِينَ وَخَيْرُ الْآخِرِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ وَهَذَا سَيِّدُ الصَّدِّيقِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ» (مجلسی، همان، ۳۱۶/۲۶).

از «ابوذر» روایت شد که گفت: پیامبر ﷺ به حضرت علیؑ نگریست و سپس فرمود: «او بهترین فرد در میان امت‌های اولین و آخرین، از اهل آسمان‌ها و زمین‌هاست. او سرور صدیقین و وصیین است».

۲. باسناده إلى فضيل الرّسان قال: «كُتِبَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، أَخْبَرَنَا مَا فَضَلَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟» فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْكَوَاكِبَ أَمَانًا لِأَهْلِ السَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتْ نُجُومُ السَّمَاءِ، جَاءَ أَهْلَ السَّمَاءِ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: جُعِلَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي، جَاءَ أَهْلُ الْأَرْضِ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ» (مجلسی، همان، ۲۷ / ۳۰۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ۱ / ۲۰۵).

راوی می‌گوید: به امام صادقؑ نامه نوشتم که به ما خبر بده که فضیلت اهل بیت چیست؟ امام برای او نوشت: همانا ستارگان سبب امان اهل آسمان هستند، اگر ستارگان آسمان بروند، و عده‌ای که به اهل آسمان داده شد، فرامی‌رسد و رسول خدا فرمود: اهل بیت سبب امان اهل زمین هستند، اگر اهل بیت من بروند، و عده‌ای که به اهل زمین داده شد، فرامی‌رسد.

همین روایت، از پیامبر ﷺ و امام علیؑ نیز وارد شده است.

جمع آمدن واژه «الارضین» در روایت اول، به وجود زمین‌های متعدد اشاره دارد، زیرا، همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، «الارضین» عطف بر «السموات» شده است و کلمه «السموات» چند آسمان را تداعی می‌کند، پس «الارضین» وجود چند زمین را به خاطر می‌آورد. همچنین عبارت «اهل الارضین»، با توجه به روایاتی که مسئله تعدد زمین‌ها و وجود خلق در آنها را مطرح می‌کند، می‌تواند به وجود موجوداتی غیر از ملائک در آن زمین‌ها اشاره داشته باشد.

در مورد عبارت «اهل السموات» در این روایات هم، باید گفت: عبارت به صورت عام آمده و به قید خاصی مقید نشده است، بنابراین مراد از «اهل السموات»، با توجه به تعالیم دینی ملائکه است، اما می‌تواند شامل غیر آنها نیز بشود.

در مورد روایت اول که حضرت علیؑ را برتر از اهل آسمان‌ها و زمین‌ها

معرفی می‌کند، می‌توان گفت: باید مناسبت‌ها و شباهت‌هایی میان آن‌ها وجود داشته باشد تا حضرت علی علیه السلام برتر از آن‌ها باشد، یعنی مقایسه در میان مشابهاست، وگرنه مقایسه و برتری یکی بر دیگری بی‌معناست.

در روایت دوم نیز ستارگان به عنوان دلیلی برای امنیت ساکنان آسمان معرفی شده‌اند که در صورت نابود شدن، ساکنان آسمان‌ها نیز نابود می‌شوند؛ به همین صورت اهل بیت، دلیلی برای امنیت اهل زمین‌اند که با رفتن آن‌ها، اهل زمین نابود می‌شوند. در این جا، مقابله و قیاسی که میان اهل زمین و اهل آسمان صورت گرفته است، می‌تواند به وجود موجوداتی عاقل، همچون موجودات زمین، در آسمان‌ها اشاره داشته باشد، زیرا اهل زمین، موجودات عاقلی به نام «بنی آدم» می‌باشند. به علاوه، در هیچ یک از آیات و روایات، به نابودی ملائکه به عنوان ساکنان آسمان اشاره نشده است.

البته دلالت این دسته احادیث بر وجود موجوداتی غیر از ملائکه در آسمان‌ها، بسیار ضعیف است.

نتیجه

با توجه به بررسی‌هایی که در مورد آیات قرآن صورت گرفت، می‌توان گفت وجود موجودات زنده مانند موجودات زمینی در آسمان‌ها، مورد پذیرش قرآن است و این مطلب، به نوعی رازگویی قرآن در مورد حقیقتی است که در آینده به وقوع خواهد پیوست و به عبارت دیگر، این مسئله نوعی نظریه‌پردازی علمی است که در آینده به اثبات خواهد رسید، زیرا کسی از آن خبر داده است که خود خالق هستی است و در نتیجه از تمام پنهانی‌های آن آگاه است، البته تعبیر نظریه‌پردازی در مورد قرآن، با نوعی تسامح به کار می‌رود، چرا که در آن تنها حقایق علمی بیان شده است.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] روایات دیگری با این دلالت، از ائمه و بزرگان وجود دارد: ر.ک. به: شیخ صدوق، محمدبن‌علی؛ الخصال، ۲/ ۸۹، مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، ۵۴/ ۳۲۷ - ۳۲۸؛ سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر القرآن، ۱/ ۱۳.
- [۲] مشابه این روایات از دیگر ائمه نیز نقل شده است: مجلسی، همان، ۵۴/ ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۵ و ۳۰/ ۱۹۶ و صفار، محمد بن حسن بن فروخ؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹۰.

فهرست منابع

۱. آسیموف، ایزاک، اکتشافات قرن بیستم، مترجم: علیرضا توکلی صابر، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چ دوم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چ اول.
۳. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، انتشارات بنیاد بعثت، تهران، چ اول.
۴. بوتلار، یوهانس، سفر بی نهایت، مترجم: جهانگیر بهارمست، انتشارات عطار، تهران، چ اول.
۵. بوکای، موریس، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه: ذبیح‌الله دبیر، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چ دوم.
۶. جولاندز، دیوید، فضای بیرون، فضای درون، ترجمه: منیژه شبیانی، انتشارات مدرسه، تهران، چ اول.
۷. داوریپناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، انتشارات صدرا، تهران، چ اول.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، انتشارات دارالعلم الدارالشامیه، بیروت، چ اول.
۹. رایدن، باربارا (۱۳۸۱)، شناخت گیتی، ترجمه: افشین آزادمنش، انتشارات معین، تهران، چ اول.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و قرآن، قم، چ دوم.
۱۱. همو، تفسیر قرآن مهر، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم، چ اول.
۱۲. همو، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، قم، چ اول.
۱۳. همو، مجله قرآن و علم، ش اول، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی، قم.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین، الدرالمثور فی تفسیر القرآن، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، قم، چ اول.
۱۵. شهرستانی، هبه‌الدین (۱۳۸۹ ق)، اسلام و هیئت، ترجمه: هادی خسروشاهی، تهران، چاپ چهارم.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چ دوم.
۱۷. همو، کمال‌الدین و تمام النعمه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم، چ دوم.
۱۸. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، قم، چ دوم.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چ پنجم.

۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چ سوم.
۲۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، تهران، چ سوم.
۲۲. طبیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، چ دوم.
۲۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، به تحقیق هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چ چهارم.
۲۴. غزالی، ابو حامد، جواهر القرآن، المركز العربی للکتاب، بیروت - دمشق.
۲۵. فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ سوم.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، انتشارات اسوه، قم، چ اول.
۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ اول.
۲۸. قرشی، علی اکبر، احسن الحدیث، انتشارات بنیاد بعثت، تهران، چ سوم.
۲۹. همو، قاموس قرآن، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ ششم.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، انتشارات دارالکتاب، قم، چ چهارم.
۳۱. کومارف، ون (۱۳۶۹)، اعجاب اخترشناسی، ترجمه: شیدا یوسفی، انتشارات گستره، تهران، چ اول.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت، چ اول.
۳۳. محمودی، عباس علی (بی تا)، ساکنان آسمان از نظر قرآن، چ اول.
۳۴. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ اول.
۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چ پنجم.
۳۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چ اول.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ سوم.
۳۸. موریس، ریچارد، سرنوشت جهان، ترجمه: ابوالفضل حقیری، انتشارات آسیا، تهران، چ سوم.
۳۹. نجفی سبزواری، محمد بن حبیب الله، ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چ اول.
۴۰. نوری، حسین، دانش عصر فضا، انتشارات جهان، چ اول.
۴۱. نوفل، عبد الرزاق، ۱۴۰۴ ق، القرآن و العلم الحدیث، دار الکتب العربی، بیروت.